



## Chronology of Revealing the Story of Adam (AS) in the Holy Qur'an

Somayed Emadi Andani<sup>1</sup>  
Reza Shokrani<sup>2</sup>  
Mehri Karimi<sup>3</sup>

Received: 10/1/2023

Accepted: 28/1/2023

DOI: 10.22051/TQH.2023.42555.3775

DOR:

### Abstract

*In the Qur'an, God uses the story of the previous prophets and the history of their relatives in order to call people and guide them. Through analyzing these stories, it is possible to solve some of the problems of today's human societies. However, due to the fact that the verses and surahs of the Qur'an were revealed in certain historical circumstances and the stories of the Qur'an are not exempt from this, a part of the story of the prophets, which was in accordance with the call of the Prophet Muhammad (pbuh), was gradually revealed along surahs. This article tries to answer the questions, "Which parts of the story of Prophet Adam (as) were revealed in different surahs and in which time and place conditions?" "What is the connection between the mentioned part of the story and the other verses of the surah in which the story is mentioned?" And "What is the achievement of this proportionality between the circumstances and the scope of the story of Prophet Adam (as) for humans?" The application of this method of study in this story shows that Qur'anic stories have been revealed in line with the purpose of the surah in the various circumstances of the Prophet (pbuh), Muslims, and the enemies of Islam. Accordingly, those parts of the story of Adam (as) that are related to the concepts of disbelief and faith were descended in the early years of the revelation, and those which are related to the teachings of knowledge and the characteristics of believers, were sent down at the late Mecca or early Madinah.*

**Keywords:** Adam, Revealed Thematic Commentary, Story.

---

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Teachings of the Qur'an and 'Etrat, Isfahan, Iran. The Corresponding Author. Email: [s.emadi64@yahoo.com](mailto:s.emadi64@yahoo.com)

<sup>2</sup>. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Isfahan University, Iran. Email: [r.shokrani@ltr.ui.ac.com](mailto:r.shokrani@ltr.ui.ac.com)

<sup>3</sup>. Scientific Member of Advanced Education Institute of Faid al-Islam, Khomeini Shahr, Isfahan, Iran. Email: [karimimehri3077@gmail.com](mailto:karimimehri3077@gmail.com)



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.م.ا.ه.)

سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، پیاپی ۵۹

مقاله علمی - ترویجی، صص ۱۱۴-۸۵

## بررسی سیر تاریخی نزول داستان حضرت آدم (ع) در قرآن کریم

سمیه عمادی اندانی<sup>۱</sup>

رضا شکرانی<sup>۲</sup>

مهری کریمی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

DOI: 10.22051/tqh.2023.42555.3775

DOR:

### چکیده

خداوند در قرآن کریم در راستای دعوت مردم به تناسب از بیان داستان انبیای گذشته و سرگذشت اقوامشان در راستای هدایت مردم بهره جسته است. با تحلیل این قصص، می‌توان برخی از مشکلات جوامع بشری امروز را حل کرد. ولی با توجه به این مطلب که آیات و سوره قرآن در شرایط تاریخی خاصی نزول یافته و قصص قرآن نیز از این امر مستثنی نیستند، هر بار بخشی از داستان انبیاء که متناسب با دعوت پیامبر بوده، در خلال سوره بیان شده است. از این رو، این مقاله با سبک تفسیری تنزیلی موضوعی درصدد پاسخگویی به این مسأله است که چه بخش‌هایی از داستان حضرت آدم (ع) در چه شرایط مکانی و زمانی در سوره مختلف نازل شده است؟ و چه وجه ارتباطی میان قسمت مذکور قصه با دیگر آیات سوره است که داستان در آنها ذکر گردیده است؟ و این متناسب سازی میان شرایط با محدوده قصه حضرت آدم (ع) چه دستاوردی برای انسان‌ها دارد؟ کاربرد این شیوهی مطالعاتی در این داستان بیانگر این نکته است که: قصص قرآنی هم راستا با هدف سوره و شرایط گوناگون پیامبر (ص)، مسلمانان و دشمنان اسلام نازل شده است و آن بخش‌هایی از قصه آدم (ع) که با مفاهیم اعتقادی کفر و ایمان مرتبط بوده در سال‌های اولیه نزول بیان شده و قسمت‌هایی از داستان که مرتبط با آموزه‌های معرفتی و ویژگی‌های مؤمنان می‌باشد، در اواخر مکه و اوایل مدینه نازل شده است.

**واژه‌های کلیدی:** آدم، تفسیر موضوعی تنزیلی، قصه

<sup>۱</sup> . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

[s.emadi64@yahoo.com](mailto:s.emadi64@yahoo.com)

<sup>۲</sup> . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. [r.shokrani@ltr.ui.ac.ir](mailto:r.shokrani@ltr.ui.ac.ir)

<sup>۳</sup> . عضو موسسه آموزش عالی فیض الاسلام خمینی شهر اصفهان، اصفهان، ایران. [karimimehri3077@gmail.com](mailto:karimimehri3077@gmail.com)

## بیان مسأله

یکی از موضوعات مهم قرآنی که بخش نسبتاً عمده‌ای از آن را در برمی‌گیرد، قصص پیامبران است که پیرامون زندگی انبیاء و امت‌های آنان سخن می‌گوید و بعضاً سرگذشت زندگی فرد یا افراد خاصی را نیز مطرح می‌کند. معارف قرآنی به سه بخش «عقاید»، «احکام» و «اخلاق» تقسیم می‌شود: عقاید همان «بینش‌ها» و احکام و اخلاق «کنش-ها» = بایدها و نبایدها می‌باشند: احکام آن دسته کنش‌هایی هستند که وضع الهی دارد و اخلاق آن دسته کنش‌هایی هستند که وضع عقلایی دارند. مشاهده می‌شود که قصص قرآن در هر سه بخش حضور دارد زیرا کشمکش‌های پیامبران با اقوام در هر سه زمینه بوده است، و بدین ترتیب، از قصص به‌عنوان ابزار هدایت بهره‌گیری و در خدمت عقاید، احکام و قوانین اخلاقی استفاده شده است.

با تحلیل دقیق قصه پیامبران و آنچه در بین امت‌های آنان اتفاق افتاده است، می‌توان بعضی از مشکلات جوامع بشری امروز را حل کرد، اما با توجه به آنکه که قرآن در طول بیست و سه سال در شرایط و زمان و مکان‌های مختلف بر پیامبر (ص) نازل شده است، سؤالاتی پیش روی خواننده قرآن ایجاد می‌شود از جمله این که: چه وجه ارتباطی بین آیات نازل شده پیرامون بخشی از سرگذشت انبیا با شرایط خاص زمان و مکان نزول دارد؟ و این متناسب سازی میان شرایط با محدوده موضوع داستان پیامبران چه دستاوردی برای انسان‌ها دارد؟ زیرا سیر نزولی این قصص به‌طور حتم حکمت‌هایی داشته است، مانند بسیاری از حقایق که اگر بر اساس نزول، بررسی نشوند، درک نادرستی از این حقایق حاصل می‌شود؛ لذا این امر می‌طلبد که ترتیب نزول آیات مربوط به قصص انبیا در قرآن بازشناسی شود و زمینه‌های نزول هر بخش از این آیات بررسی و از نظر محتوایی تجزیه و تحلیل شود تا پیامدها و نتایج قصص پیامبران در موقعیت‌های مختلف به دست آید.

در این پژوهش به بررسی قصه حضرت آدم<sup>(ع)</sup> به سبک تفسیر موضوعی تنزیلی پرداخته می‌شود. در این روش، مفسر هر یک از موضوع‌های قرآن را بر اساس ترتیب نزول آیات مورد بحث بررسی می‌کند تا از این رهگذر، نکات تربیتی، تاریخی و

روش‌شناسانه را پیرامون دیدگاه قرآن درباره یک موضوع به دست آورد. استفاده از این روش فواید فراوانی دارد، از جمله آنکه با بررسی یک موضوع به ترتیب نزول می‌توان به روش نهادینه کردن ارزش‌های دینی در جامعه پی برد؛ امری که با تفسیر موضوعی به روش‌های رایج در بیشتر موارد به چنین نتیجه‌ای نمی‌توان دست یافت. برای مثال کسانی که به بررسی آیات مربوط به انفاق براساس تفسیر موضوعی پرداخته‌اند، مواردی همچون اهمیت انفاق، انواع، موارد مصرف و موانع آن را بیان کرده‌اند، اما به این پرسش پاسخ نداده‌اند که چگونه و با طی چه مراحل می‌توان رفتار افراد را در رابطه با انفاق تحت تأثیر قرار داد و آن را به یک خصلت اخلاقی ارزشمند تبدیل کرد؟ با مطالعه قرآن بر اساس ترتیب نزول می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد و فرآیندی را که طی آن رفتاری به یک رفتار اجتماعی تبدیل می‌شود ترسیم کرد (خامه گر، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲).

لازم به ذکر است که ملاک ترتیب نزول در این پژوهش بر اساس روایاتی است که در این زمینه وارد شده و از معتبرترین آنها روایت منقول از عطا و ابوکریب به نقل از ابن عباس است و برخی از پژوهشگران مانند نکونام در کتاب *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن* (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲) و بهجت‌پور در کتاب *تفسیر تنزیلی قرآن* (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵) پس از بررسی و نقد این روایات، جدولی در این رابطه تنظیم کرده‌اند.

### ۱. پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش حاضر را از چند جهت می‌توان بررسی کرد:

الف) مطالعات انجام شده در حوزه قصص قرآن: واضح است در این حوزه تاکنون پژوهش‌های زیادی صورت گرفته و در اینجا به بیان برخی از آنها به عنوان نمونه بسنده می‌شود: کتب: *مبانی هنری قصه‌های قرآن* از سید ابوالقاسم حسینی (۱۳۷۸)؛ *تحلیل عناصر ادبی و هنری قصه‌های قرآن* به قلم خلیل پروینی (۱۳۷۹)؛ *قصص قرآن* نوشته سید هاشم رسولی (۱۳۸۱)؛ *قصص قرآن* از صدرالدین بلاغی، امیرکبیر (۱۳۸۷) و ...

ب) مطالعات انجام شده در حوزه قصه حضرت آدم(ع): در این زمینه نیز آثار زیادی منشور شده است؛ کتبی مانند: آفرینش حضرت آدم به قلم مهدی یازگی (۱۳۸۳)؛ داستان آفرینش حضرت آدم از مجید جلالی (۱۳۸۹). و مقالاتی همچون: «تحلیل عناصر داستانی حضرت آدم(ع) در قرآن کریم با تکیه بر روایات» از دری، ایمانی (۱۳۹۳) در مجله پژوهش‌های ادبی قرآنی؛ «نقد دیدگاه مفسران درباره ماهیت نافرمانی حضرت آدم علیه السلام» به قلم اسدی (۱۳۹۶) در مجله پژوهش‌های قرآنی؛ «نقش حواء در لغزش حضرت آدم از منظر روایات تفسیری فریقین» نوشته عیسی البطاط (۱۳۹۶) در مجله پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی؛ «بررسی سیر تطور آراء مفسران در آیات سجده بر حضرت آدم» نوشته انصاری مقدم، بازیار، دهقان باغی، کریمی نیا (۱۴۰۰) در مجله پژوهش و مطالعات اسلامی.

پ) مطالعات انجام شده در حوزه تفسیر تنزیلی: تفسیر بیان المعانی از سید عبدالقادر حویث آل غازی (۱۳۸۲ ق) نخستین تفسیری است که تمامی سوره‌های قرآن کریم را بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها بررسی می‌کند. التفسیر الحدیث نوشته محمد عزة دروزه (۱۳۸۳ ق) و همگام با وحی از عبدالکریم بهجت پور (۱۳۹۰)، اثرهای دیگری در این حوزه می‌باشند.

ج) مطالعات انجام شده در حوزه تفسیر موضوعی تنزیلی: در زمینه بررسی موضوعی بر اساس سیر نزول توسط پژوهشگران قرآنی کتاب مهندسی فرهنگ‌سازی نماز در تفسیر تنزیلی از آقای اقدم (۱۳۹۷)؛ مقالاتی مانند: «روش قرآن کریم در نهادینه‌سازی "حجاب" و "عفاف" با رویکرد ترتیب نزول» نوشته زاهدی، امرابی، نظر بیگی (۱۳۸۹) در مجله مطالعات راهبردی زنان، «علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم با روش ترتیب نزول» اثر حکیم و زاهدی فر (۱۳۸۹) در مجله مطالعات راهبردی زنان، «ذکر» و «تذکر» بر اساس سیر نزول قرآن کریم» از شیخ بهایی، شکرانی، حاجی‌اسماعیلی (۱۳۹۷) در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث؛ «سیر تحلیلی رفتار "صبر" به ترتیب نزول و کاربردهای آن در تربیت اعتقادی» از علاءالدین و ستوده‌نیا (۱۳۹۸) در مجله پژوهش‌نامه قرآن و حدیث؛ «بررسی سیرتاریخی تشریح آیات زکات در

قرآن کریم» از سلیمی و شکرانی (۱۳۹۹) در مجله مطالعات تفسیری؛ «بررسی سیر تکوینی امت سازی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در سور مکی مبتنی بر تفسیر تنزیلی موضوعی» نوشته رنجبر (۱۳۹۹) در مجله مطالعات تفسیری و پایان نامه‌ی: «بررسی تحول قصه موسی<sup>(ع)</sup> در سیر تاریخ نزول» از قلعه‌نوی (۱۳۸۷) و «انفاق در قرآن با توجه سیر تاریخی نزول» از کریمی‌تبار (۱۳۸۰) به رشته تحریر درآمده است.

بنابراین در خصوص قصص قرآن تاکنون کتاب‌های زیادی نوشته شده است؛ چه در زمینه نقل قصص قرآنی و چه در زمینه قصه‌شناسی و ویژگی‌های هنری و ساختاری قصه‌های قرآن، ولی در زمینه بررسی قصص قرآن بر اساس سیر نزول کتابی نوشته نشده است. برخی کتب تاریخی ضمن بیان قصص انبیاء، صرفاً به نقل زندگی و سرگذشت حضرت آدم<sup>(ع)</sup> پرداخته‌اند ولی تاکنون کتاب و پایان‌نامه‌ای به‌طور مستقل و منسجم آن هم با رویکرد تفسیر موضوعی تنزیلی در این باره نگاشته نشده است. در این پژوهش به حکمت‌های نهفته این قصه در شرایط و مناسبت‌های مختلف پی برده خواهد شد؛ بنابراین بررسی و توجه به شأن نزول آیات، زمان، مکان و مخاطبان عصر نزول و پیام قصه بر اساس اهداف سوره، این پژوهش را از سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه متمایز می‌سازد.

ضرورت این تحقیق بدین دلیل است که از یک سو به بررسی تطوّر این قصه همپای با تطور دعوت پیامبر می‌پردازد و از سوی دیگر به شناخت این مطلب کمک می‌کند که قرآن چگونه این قصه را به عنوان یکی از انواع شیوه‌های بیان برای کمک به این دعوت در راستای تربیت و هدایت مردم به کار می‌گیرد.

## ۲. قصه حضرت آدم<sup>(ع)</sup> در قرآن بر اساس سیر تاریخی نزول

سرگذشت حضرت آدم<sup>(ع)</sup> در هفت سوره بیان شده است. این سوره‌ها به ترتیب نزول عبارت‌اند از: ص: ۸۵-۷۱؛ الاعراف: ۱۱-۲۵؛ طه: ۱۱۵-۱۲۳؛ الإسراء: ۶۱-۶۵؛ الحجر: ۲۶-۴۳؛ الکهف: ۵۰؛ البقرة: ۳۸-۳۰ (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵).

## ۱-۲. قصه حضرت آدم در سوره مبارکه «ص» (کبر علت امتناع شیطان و

### کافران از امثال امر الهی)

اولین سوره‌ای که قصه آدم در آن بیان شده است، سوره «ص» است. این سوره، از سوره‌های مکی محسوب می‌شود و بر اساس نزول سوره‌ها، در ردیف سی و هشتم قرار گرفته است (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۹۰). یعقوبی ردیف این سوره را، چهل و دوم و ابن ندیم، چهل و سوم به حساب آورده‌اند، با این وجود، ترتیب سوره‌ها بر اساس جداول مشهور واضح‌تر است (بهجت پور، ۱۳۹۴، ص ۱۷۷).

در این سوره گفتار حول محور رسول خدا(ص) دور می‌زند. مشرکان مکی به سرکشی و ستیزه با قرآن پرداختند و از این که «ذکر» بر شخصی از میان خودشان نازل شده که آن‌ها را بیم دهد، تعجب کردند و با پیام اصلی آن، یعنی دعوت به توحید در الوهیت، به مخالفت برخاستند و در این راه با یکدیگر متحد شدند (آیات ۸-۱). در چنین شرایطی خدای متعال ضمن بیان مواضع آن‌ها و پاسخ اجمالی به آن، با بیان پاداش صبر انبیای پیشین، پیامبر(ص) را به صبر دعوت می‌کند (آیات ۴۸-۱۷). سپس به بیان فرجام دو گروه مخالف و موافق پیامبر در مکه می‌پردازد: گروه اول کسانی بودند که با خویشتن‌داری و تقوا، از جریان احزاب کفر فاصله گرفتند و با پیامبر همراه شدند و دعوت او را لبیک گفتند؛ اما گروهی که راه طغیانگری را در پیش گرفتند و علیه راه حق شوریدند و دست به توطئه زدند، باید منتظر بازگشت اعمال بد و شومی‌های کار خود باشند و با بیان تفاوت فرجام پرهیزکاران و طغیانگران، به بیان نتیجه این وحدت ظاهری طاغیان می‌پردازد و به نزاع و خصومت آنان در جهنم اشاره می‌کند (آیات ۴۹-۶۴) (همو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۷). در ادامه به راهنمایی پیامبر برای برخورد با مواضع کافران متحدشده می‌پردازد. ابتدا به او دستور می‌دهد مواضع خود را در مورد منذر بودن خود و توحید در الوهیت به صراحت اعلام کند. در ادامه با بیان قصه خلقت آدم و عناد شیطان با انسان، ریشه این عناد را استکبار و خودبرتربینی می‌شمرد (آیات ۸۸-۶۵) (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰)؛ ویژگی که در کافران با عنوان «عزّة» و «شقاق» در آیه دوم همین سوره از آن به عنوان ریشه دشمنی با قرآن و پیامبر یاد شده است.

در آیات ۷۱-۸۳ این سوره از داستان حضرت آدم<sup>(ع)</sup> سخن به میان رفته است. هنگامی که خلقت انسان با ترکیب روح الهی با جسم خاکی به پایان رسید و به علت عظمتی که این روح داشت از سوی خداوند دستور به سجده آمد که در این آیه فرمان الهی اطاعت شده و تمام ملائکه به حضرت آدم سجده کردند، اما تنها شیطان بود که سجده نکرد و در ردیف کافران قرار گرفت (ص: ۷۳-۷۴). علامه جوادی آملی می‌نویسد: خدای متعال هنگام بیان قصه حضرت آدم، «بدن او را به گل نسبت می‌دهد و روح او را به خودش نسبت می‌دهد با توجه به اینکه، خداوند مالک هر دوی آنهاست و با نسبت دادن روح انسان به خود، برخوردار بودن انسان از کرامت و افاضه شدن روح الهی به او معلوم می‌شود و همین امر مایه مسجود شدن وی شده است» (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۹۶-۹۵). دمیدن روح، در واقع کرامت والایی است که خداوند به آدم اختصاص داده است و این کرامت شامل حال همه انسان‌ها نیز می‌شود (دروزة، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۵۲).

همان‌گونه که شیطان به خاطر استکبار از پذیرفتن سجده بر آدم امتناع کرد (ص: ۷۴-۷۵) و علت عدم سجودش را شرافت ذاتی خود و سپس پستی خلقت آدم متذکر شد (ص: ۷۵-۷۶)، خداوند علت امتناع مستکبران از اطاعت و پرستش خداوند متعال را داشتن احساس برتری و خودبزرگ‌بینی بیان می‌کند (ص: ۸). که این روحیه باعث شده که به حقانیت قرآن اعتراف نکنند، هرچند نسبت به آن یقین داشته باشند و این سرکشی را هم چنان ادامه می‌دهند تا وقتی که عذاب را بچشند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۸۰).

مشرکان مکه پیامبر را ساحر و دروغگو خواندند و از فرستاده‌ای از طرف خدا که از جنس بشر بود تعجب کردند. علت این تهمت آن بود که پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> بساط شرک در معبود را به هم زد و با کنار زدن خدایان، تنها بر معبود واحد و یگانه تأکید می‌کرد. این امر برای کافران مکه جای تعجب فراوان داشت. کافران مکه که دعوت پیامبر را مانعی برای رسیدن به اهدافشان می‌دانستند، بین مردم رفتند و آنان را به حرکت بر اساس روش‌های گذشته و صبر و ایستادگی در عبادت معبودان خیالی فرمان دادند و اعلام کردند این موضع، تصمیم گرفته شده است؛ به این معنی که تصمیم مشترک همه بزرگان



و اشراف و رؤسای قبایل است. آخرین بخش از تهمت‌های مشرکان، این احزاب و گروه‌های هم هدف، این بود که آیا باوجوداین همه اشراف و صاحبان قدرت و رؤسای قبائل، چرا وحی باید بر پیامبر نازل شود و خود را برتر از پیامبر می‌دیدند (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۲).

## ۲-۲. قصه حضرت آدم در سوره مبارکه «الاعراف» (پذیرش ولایت غیر خدا و ناسپاسی نعمت‌های خداوند)

دومین سوره‌ای که قصه آدم در آن بیان شده، سوره «الاعراف» است. این سوره از سوره‌های مکی محسوب می‌شود و بر اساس جدول‌های ترتیب نزول، پس از سوره «ص» و پیش از سوره «الجن» در ردیف سی و نهم قرار گرفته است (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۹۰؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵).

توجه به این که سوره «الاعراف» بعد از سوره «ص» و قبل از سوره «الجن» نازل شده باشد و با توجه به این که نزول سوره «الجن» پس از بازگشت رسول اکرم (ص) از سفر تبلیغی طائف در سال دهم بعثت بوده، می‌توان نتیجه گرفت که نزول الاعراف قبل از معراج پیامبر در مکه واقع شده است. در این دوره مشرکان مکه سخت‌ترین مخالفت‌ها را با پیامبر روا داشته و از هیچ کوششی برای جلوگیری از انتشار دعوت توحیدی رسول خدا کوتاهی نمی‌کردند که یک نمونه آن محاصره اقتصادی سه ساله در شعب ابی‌طالب بود. در چنین شرایطی سوره «الاعراف» نازل شد تا بار دیگر عهده‌ی را که خداوند از آدمیان گرفته است، متذکر شود تا او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند.

هدف اصلی این سوره، انداز جامعه نوبنیاد مؤمنان و نصیحت آنان در پیروی از پذیرش ولایت الهی و دوری از ولایت غیر خداست. تمام آیات سوره ترکیبی از دو عنصر هشدار و پند است (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۰). قصه آدم در این سوره در راستای همین هدف بیان شده است؛ در این سوره بعد از بیان این که زمین محل قدرت عمل انسان قرار گرفت و وسایل زندگی به او داده شد، به یادآوری جریان آفرینش انسان و دستور سجده به ملائکه بر آدم و سجده نکردن ابلیس و آغاز دشمنی وی با آدم و فریب خوردن او از

شیطان و در نتیجه هبوط به زمین اشاره می‌کند (الاعراف: ۲۵-۱۱) (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۸۳).

داستان حضرت آدم در این سوره مفصل‌تر از سوره قبل است و دلیل آن درخواست توضیح بیشتر مخاطبان یا اصرار کافران بر ناسپاسی و لجajt بوده است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۶۷).

با توجه به سیاق آیات و هدف سوره و مواجهه با مخاطبان جدید، هدف از تکرار این بخش از قصه آدم در این سوره (آیات ۱۱-۱۸)، توجه جامعه نوپای مؤمنان به دشمنی و وسوسه‌های شیطان است که از هر طرف آن‌ها را احاطه کرده و از همه فرصت‌ها برای انحراف آن‌ها استفاده می‌کند و آن‌ها را از تبعیت اوامر پروردگار باز می‌دارد. مخاطبان آن آیه دو گروه بودند: گروهی، عموم مردمی بودند که هنوز ایمان نیاورده بودند و گروه دیگر، جمع مؤمنان؛ شرح خصومت ابلیس و تکبر او از خضوع در برابر اوامر الهی و تنبیه سخت او که پایین آمدن از مقام و منزلت و جایگاه اعلای خویش بود، زنگ خطری برای مؤمنان است تا بدانند هر چند سال‌های طولانی بندگی و پیروی پروردگار را بنمایند، اما به‌واقع جزو اهل خضوع و سجده بر پروردگار نباشند، به‌ناچار در موردی خاص امتحان شده و احتمال از دست رفتن موقعیت‌ها وجود خواهد داشت (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۵). از این‌رو، آیات ۱۹-۲۵ همین سوره، فصل دیگری از سرگذشت آدم یعنی قصه سکونت آدم و همسرش در بهشت و فریفته شدن با وسوسه شیطان و هبوط از بهشت را بیان می‌کند، بخشی که در سوره «ص» به آن اشاره‌ای نشده بود.

عَلَّتْ اینکه خداوند در آیه ۷۵ سوره «ص» فعل (أَنَّ تَسْجُدَ) را بدون «لا» و در این آیه به‌ضمیمه «لا» ذکر فرموده، تاکید است همان‌طور که در آیه اول سوره «القیامة» آمده است و «لا» زاید و بدون معنا نیست؛ زیرا در قرآن هیچ چیز فاقد معنا و اضافه نیست (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۳۱).

هدف ابلیس در تسلط و ولایت‌یابی بر انسان، کشاندن وی به ناسپاسی است. نشانه ولایت الهی و ایمان، شکرگزاری و نشانه ولایت ابلیس و حکومت شیطان بر انسان، ناسپاسی اوست. ابلیس از هر کار و شیوه‌ای استفاده می‌کند تا انسان را به ناسپاسی بکشاند (الاعراف: ۱۷). این بدان معناست که سپاس و ناسپاسی از سوی انسان، مهم‌ترین

نشانه و اصلی‌ترین اثر و پیامد ایمان و کفر است. ناسپاسی به معنای نادیده گرفتن همه تکریم‌ها و احترام‌های خدای متعال به انسان و لگدمال کردن وسایل پذیرایی و عنایت الهی است. خدای متعال نیز در آیه دهم همین سوره، با اشاره به دو نعمت بزرگ تسلط دادن انسان بر زمین و آماده‌سازی همه‌گونه وسایل زندگی، به پیروزی شیطان در این فریب‌کاری اشاره فرمود: «فَلْيَلْأَمَّا تَشْكُرُونَ» (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۷).

شیطان برای نفوذ و سوسه در آدم و حوا، علاوه بر به بازی گرفتن خواست‌ها و رغبت‌های ایشان (إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا)، با سوگند به اینکه او خیرخواه و دلسوز آنان است (قاسَمَهُمَا) از اطمینان بخشیدن و در امن و امان بودن آنان از هرگونه پیامد و گزند کمک گرفت (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۴۱). «مقاسمه» به معنی سوگند خوردن دوجانبه است، شاید علت به کار رفتن کلمه در این باب به خاطر گفتگویی باشد که بین آدم و حوا و شیطان قابل تصور است که: شیطان به آنان گفته باشد: «برای شما سوگند یاد می‌کنم که خیرخواهتان هستم.» و در پاسخ گفته باشند: «آیا به خدا سوگند یاد می‌کنی که تو خیرخواه ما هستی؟» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۱). شاید شیطان، هنگام پیشنهاد و سوگند، عبادت شش هزار ساله و پیشینه و تجربه خویش را با آدم و حوا در میان گذاشت و آن دو هرگز باور نمی‌کردند کسی با این همه پیشینه، به نام ذات اقدس الهی به دروغ سوگند بخورد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۵). برخی نیز مقاسمه را به معنای مبالغه در قسم و برای تأکید دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۰). در این هنگام آدم و حوا، هر دو از میوه درخت نهی شده خوردند که این عمل آثار و پیامدهای تلخی را به دنبال داشت: بدی‌های آنان (اندام تناسلی) آشکار گشته، زشتی چنین حالتی را حس کرده و شروع به پوشاندن خود با برگ‌های درختان بهیستی کردند، از مقام قرب الهی دور شدند و خدای سبحان آنان را با این دو جمله توبیخ کرد: «مگر من شما را از آن درخت باز نداشتم و نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست» (الاعراف: ۲۲).

آدم و حوا اگرچه گناه نکردند، اما همین ترک اولی (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۷۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۲)، آن‌ها را از مقام والایشان فرود آورد و به همین

خاطر از خداوند طلب بخشش کردند. زیرا نخستین گام برای توبه و بازگشت به سوی خدا و اصلاح مفاسد، پائین آمدن از مرکب غرور و لجاجت و اعتراف به خطای خویش است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۴۳). در مقابل: ابلیس هرگز به خطای خود اعتراف نکرد، بلکه در نهایت گستاخی به گناه دیگری روی آورد.

## ۲-۳. قصه حضرت آدم در سوره مبارکه «طه» (فراموشی ذکر و یاد خدا سبب مشقت دنیا و آخرت)

سوره «طه» سومین سوره در سیر نزول قصه آدم است که آیات (۱۱۵-۱۲۳) این قصه را ترسیم نموده است. این سوره از نظر پژوهشگران علوم قرآنی مکی است، برخی از مفسران آیات ۱۳۰ و ۱۳۱ این سوره را مدنی می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۱۸). اما بر اساس محتوای آیات، نمی‌توان این نظر را قبول کرد. سوره «طه» بر اساس روایات در رده چهل و پنجم بعد از سوره «مریم» و قبل از سوره «الواقعة» قرار گرفته است. (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۹۰؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵). این سوره بین سال‌های هفتم و یازدهم بعثت، نازل شده است که سال‌هایی پر اختناق برای تبلیغ دین بوده است و تعداد اندکی به اسلام ایمان آوردند.

غرض این سوره تذکر و یادآوری از راه انداز است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۶۳) و با دلجویی از رسول خدا<sup>(ص)</sup> شروع می‌شود تا جان خود را در واداشتن مردم به قبول اسلام به سختی نیندازد؛ زیرا قرآن تنزیلی است الهی که مردم را به خدا و آیات او تذکر می‌دهد، خواه پند بگیرند و خواه نگیرند (طه: ۸-۱) و در ادامه روش‌های مختلفی برای هشدار انسان‌ها به کار برده است، نظیر: بیان داستان حضرت موسی<sup>(ع)</sup>، هشدار دادن نسبت به عاقبت افعال در رستاخیز و یادآوری پیامدهای غفلت از یاد خدا. اینجاست که به مناسبت بحث داستان حضرت آدم<sup>(ع)</sup> را بیان می‌کند و پیامد بی‌توجهی حضرت آدم و حوا را نسب به امر الهی یادآوری می‌کند.

قصه حضرت آدم در این سوره، با اشاره به عهدی که خداوند از آدم گرفته (نهی از خوردن درخت که در سوره «الاعراف» چنین آمده است: «لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»)- گرچه آدم خیلی زود آن را فراموش کرده است و عزمی برای پابندی بر سر پیمانانش نیافته است- شروع می‌شود، سپس به بیان اغوای وی توسط شیطان با برخوردارگی از

وسوسه فرمانروایی جاودانه می‌پردازد و غفلت آدم از یاد خدا که باعث شد او و همسرش به مشقت گرسنگی و برهنگی (در دنیا) دچار شوند.

تفاوتی که در بیان این بخش از قصه حضرت آدم با سوره قبلی «الاعراف» دارد در این است که: افعال در این آیات به صورت مفرد بیان گردیده؛ «فَنَسِيَ»، «فَتَشَقَّى» «أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى»، «لَا تَطْمَؤُا فِيهَا وَ لَا تَضْحَى»، «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ»، «فَعَصَى» و «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ» و مخاطب این آیات حضرت آدم به تنهایی است؛ بدین جهت که عهد مذکور بر آدم نازل شد و روی سخن با او بود (همان، ص ۳۰۹).

بیان ویژگی‌های زندگی بهشتی مانند: عدم گرسنگی، تشنگی، برهنگی و سختی در آن، اولین عنصر جدیدی از داستان حضرت آدم است که در این سوره آمده، با توجه به این که خوراک و پوشاک، از ضروری‌ترین نیازهای انسان است. خداوند وجود همه آن‌ها را در بهشت به آدم یادآوری کرده و نیز بیان فرموده است که استفاده از این نعمت‌ها بدون وسیله و زحمت امکان‌پذیر است. علت ذکر این نعمت‌ها در بهشت با نفی و نقیض آن‌ها که گرسنگی و برهنگی و تشنگی و سوزش آفتاب است، این است که خداوند گوش آدم را با این رنج‌ها که وی را از آن‌ها بر حذر داشته آشنا سازد تا از هر چه سبب پیدایش این‌گونه مشقت‌ها می‌شود خود را بر حذر دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

دومین عنصر جدید این داستان که این سوره بیانگر آن شده است، چگونگی فریب آدم و حوا توسط ابلیس است؛ شیطان با وعده رسیدن به دو موهبت جاودانگی و میل به کمال و فرشته‌گونه بودن، آن دو را وسوسه کرد و به خداوند سوگند یاد نمود که قصدی جز خیرخواهی ندارد. در نتیجه کشش‌های مشروع فطری و سوگند شیطان، آدم و حوا عهد الهی را فراموش کرده و به درخت ممنوعه نزدیک شدند.

سومین عنصر جدید داستان حضرت آدم در این سوره، بیان رسیدن ایشان به مقام اجتناب بعد از توبه است و به همین دلیل همه علماء معتقدند که قضیه خوردن حضرت آدم<sup>(ع)</sup> از میوه ممنوعه قبل از رسیدن ایشان به مقام نبوت است (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۲۲۵). «اجتناب» از ماده جبابیت، به معنای جمع‌آوری کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۹۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۳۰). اجتناب و برگزیدن يك بنده

توسط خدا به این معناست که او را به فیض الهی خود اختصاص داده، در نتیجه انواع نعمت‌ها خود به خود و بدون زحمت به سویس سرازیر می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۴۲). بنا بر این معنا است که تفرع جمله «فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى» بر آن به خوبی روشن می‌شود گویا او را دارای اجزایی فرض کرده که آن‌ها را از اینجا و آنجا جمع آوری نموده بعد از آنکه متفرق بودند در يك جا گرد آورده و سپس به او رجوع کرده و هدایتش نموده و به سوی خود به راهش انداخته است (همو، ج ۱۴، ص ۲۲۳).

با اینکه توبه آدم پذیرفته شد، اما بازگشت به حال نخستین امکان‌پذیر نبود و لذا خداوند، به او و حوا دستور داد هر دو و همچنین شیطان از بهشت به زمین هبوط کنند، درحالی که دشمن یکدیگر خواهند بود. در واقع این عهد جدید خدا با آدمیان بود تا بدانند پس از هبوط، دشمنی‌های شیطان با رستگاری و سعادت انسان، ادامه پیدا خواهد کرد و راه‌کار نجات و شکست این دشمن، آن است که از هدایت‌هایی که پروردگار می‌فرستد، پیروی کنند. تنها در این صورت است که گزند شیطان، یعنی گمراهی انسان و گرفتاری در دام سختی و شقاوت، به انسان نمی‌رسد (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۱۰).

۲-۴. قصه حضرت آدم در سوره «الاسراء» (نفی اعتماد بر شیطان و توصیه

#### به توکل بر پروردگار)

چهارمین سوره در سیر نزول قصه آدم، سوره «الاسراء» است. این سوره مکی است و پیش از آن سوره «القصص» و پس از آن سوره «یونس» نازل شد. (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۹۱؛ بهجت پور، ۱۳۹۴، ص ۲۲۶) سوره «الاسراء» در روایات ترتیب نزول، در رده پنجاهم قرار دارد.

هدف سوره، تقویت روحیه مومنان از برکات توکل بر خدا و رد هرگونه اعتماد و توکل بر غیر خدا در جامعه مومنان مکه است. آیات سوره در سه بخش، هدف یاد شده را تأمین کرده است:

۱- تبیین خلاصه محتوای کتب آسمانی، درباره ترک اعتماد و توکل بر غیر خدا (۱-

؛(۱۰)

۲- تبیین ضرورت توحید توکل و اجتناب از اعتماد بر دیگران (۱۱-۴۰)؛

۳- تطبیق موضوع «توکل بر پروردگار و نفی اعتماد بر غیر خدا» در جامعه نوپای مؤمن مکی (۴۱-۱۱۱). (بهجت پور، ۱۳۹۴، ص ۲۲۴)

آیات (۶۱-۶۵) این سوره که قصه آدم را بیان می‌کند، در مقام دلگرمی و یادآوری برای پیامبر است. سیاق آیات حاکی از آن است که خداوند، پیامبر(ص) را مأمور کرد تا به کافران مکی بگوید: «هرکه غیر از خدا بخوانید، بدحالی را از شما دور نمی‌کند و آن را به خوش حالی تبدیل نمی‌کند» (الإسراء: ۵۶) و ظاهراً منظور از این افرادی که مشرکان به غیر از خدا می‌خواندند فرشتگان بودند (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۵۲۶) و در آیه بعد فرمود: «همین درخواست کننده‌ها نیز، نیازهای خودشان و بیم و امیدشان را از مالک مدبر خود (پروردگار) دارند (الإسراء: ۵۷) و همچنین در سیاق درخواست‌های کارشکنانه کفار در برابر دعوت پیامبر است که از او می‌خواستند تا معجزاتی مانند موسی بیاورد و خدا به پیامبر می‌فرماید: ما معجزات را هنگامی می‌فرستیم که مخاطب را از مخالفت رسولان ترسانده و به‌راه آوریم؛ اما اگر احتمال چنین تأثیری در مخاطب نرود، حکمتی برای ارسال معجزه نیست و خدای حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. گذشتگان نشان دادند که ارسال معجزه، برای منکرانی مانند مکیان فایده‌ای ندارد (الإسراء: ۶۰-۵۹). آنگاه قصه آدم و ابلیس را خاطر نشان می‌فرماید که ابلیس سوگند خورد ذریه آدم را گمراه سازد و از خدا درخواست کرد که او را بر کرده‌اش مسلط سازد، پس خیلی بعید نیست که اکثر مردم به‌سوی راه ضلالت گرائیده و در ظلم و طغیان و اعراض از آیات خدا غوطه‌ور گردند، چون از یک‌سو فتنه‌های الهی احاطه‌شان کرده و از سوی دیگر شیطان با قشون سواره و پیاده‌اش محاصره‌شان نموده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۹۸). وجه تشابه و ارتباط بیان این داستان در این قسمت سوره با آیات قبل این است که: همان‌طور که ابلیس به خاطر حسد و تکبرش از سجده بر آدم امتناع ورزید، قریش نیز به خاطر حسادت و کبرشان پیامبر را تکذیب کردند (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۵۲۶).

در اینجا، خداوند توجه مردم را به‌ضرورت اجتناب از اطاعت شیطان و اعتماد و توکل به خدا در همه امور جلب می‌کند. گروهی از مردم به‌جای اینکه بر خدا اعتماد کنند، بر

ابلیس اعتماد می‌کند، با این‌که او قابل اعتماد نیست و دشمن انسان‌هاست و از همه طرف بر آن‌ها تسلط دارد و بر آن‌ها نفوذ می‌کند و مصادیق این راه‌ها نیز، گسترده است. روش‌های شیطان، به تناسب افراد و اشخاص گوناگون، متفاوت می‌شود و گرفتاری انسان‌ها، یکسان نیست؛ صدای شیطان، گاه وسوسه‌ای درونی، گاه گفتاری دوستانه از همسر، همکار، هم‌کلاسی، فرزند و... و گاه در قالب رسانه‌های مسلط و جهانی و ملی است. گونه دیگری از هجوم شیاطین به بنی آدم، مشارکت شیطان در مال و فرزندان است که مصادیق متعددی نیز دارد (الإسراء: ۶۴). توکل بر خدا و رابطه آن با بندگی، از مهم‌ترین راه حل‌هایی رهایی از دام شیطان است (الإسراء: ۶۵).

## ۲-۵. قصه حضرت آدم در سوره مبارکه «الحجر» (بندگی خداوند راه نجات از دام‌های شیطان)

سوره «الحجر» مکی است، برخی از مفسران آیه (۸۷) را مدنی دانسته‌اند (سیوطی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۵)؛ لکن بر این مبنا که سوره «الفاتحة» در مدینه نازل شده است، این قول صحیح نیست. هم‌چنین گفته شده که آیات (۹۰ و ۹۱) نیز چون درباره اهل کتاب نازل شده، مدنی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۹۷؛ رامیار، ۱۳۶۲، ص ۷۰)؛ اما بر فرض صحت این تفسیر، احتمال این‌که اهل کتاب ساکن در مدینه، قبل از رفتن نبی اکرم (ص) به آنجا، از محتوای قرآن باخبر شده و برخی از آن را تصدیق و برخی را تکذیب کرده باشند، هیچ بعید نیست؛ خصوصاً با توجه به این نکته که بسیاری از سران قریش با اهل کتاب مدینه رفت‌وآمد داشتند. به علاوه مراد از قرآن می‌تواند مطلق کلام الهی حتی تورات، انجیل و دیگر کلام نازل شده خداوند در تاریخ ارسال انبیا باشد و مراد از اهل کتاب مفروض، اهل کتاب پیش از ظهور پیامبر اکرم (ص) است که در سوره‌های گذشته ذکر شده‌اند و برخورد گزینشی آن‌ها با کلام خدا آمده است. در نتیجه نیازی به مدنی شمردن آیه نیست. در *الاتقان* بنا بر روایتی ضعیف، آیه (۲۴) مدنی دانسته شده (سیوطی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۵) که حدیث مزبور بر مبنای اهل سنت نیز ضعیف است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۵). سوره «الحجر» بر اساس روایات ترتیب نزول در رده پنجاه و چهارم، پس از سوره «یوسف» و پیش از سوره «الانعام» دانسته شده است (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۹۱؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵).



سوره «الحجر» یکی از سوره‌هایی است که در دوران دشواری در تاریخ دعوت و در حیات پیامبر<sup>(ص)</sup> نازل شده است. در سال‌های هفتم و هشتم بعثت، به سبب موضع‌گیری کینه‌توزانه قریش در برابر دعوت پیغمبر<sup>(ص)</sup> و گروه مؤمنانی که در خدمت او بودند، حرکت دعوت تقریباً در این دوره راکد ماند. چراکه قریش نسبت به پیغمبر<sup>(ص)</sup> جسارتی پیدا کردند که در روزگار حیات ابوطالب جرأت همچون جسارتی را درباره او نداشتند و بر تمسخر دعوت بیش‌ازپیش افزودند و اذیت و آزار اصحاب را شدت بخشیدند، بدین لحاظ قرآن مجید در این دوره مشرکان تکذیب‌کننده را تهدید می‌کند و ایشان را بیم می‌دهد و محل نقش زمین شدن تکذیب‌کنندگان پیشین و سرنوشت ایشان را عرضه می‌دارد و برای پیغمبر<sup>(ص)</sup> پرده از علت تکذیب و دشمنی آنان برمی‌دارد. قرآن مجید علت دشمنی قریش را شخص پیغمبر<sup>(ص)</sup> و حقی نمی‌داند که با خود به ارمغان آورده است. بلکه علت دشمنی ایشان را کینه‌توزی و سرکشی می‌داند و معتقد است که آیه‌های روشن باوجود آن بی‌فایده می‌ماند. بدین جهت قرآن مجید پیغمبر<sup>(ص)</sup> را دلداری می‌دهد و با او همدردی می‌کند و او را به پافشاری بر حقی رهنمود می‌کند که با خود دارد و از او می‌خواهد با تمام توان حق را رو در روی با شرک و مشرکان اعلان نماید و در برابر کندی پذیرش دعوت و وحشت گوشه‌گیری و طول راه، شکیبایی کند.

پس از آنکه در آیات اولیه سوره، خداوند به کافران تا زمانی معین فرصت خواهد داد، بیان می‌کند که این مهلت، پیش از آن‌ها، به سرسلسله کافران، یعنی ابلیس داده شده؛ پس اگر بنا بود مهلت از کسی با این سرعت گرفته شود، از ابلیس گرفته می‌شد. با این که او به صراحت خود را در موضع معاندت با اراده‌های خدا درباره انسان قرار داد، اما چون ادامه زندگی او با حکمت الهی درباره آزمایش انسان هماهنگ بود، وی را تا زمانی که حکمت اقتضاء کند، مهلت داد؛ از این رو در ضمن بیان قصه آدم (آیات ۲۶-۴۳)، به این مطلب توجه می‌دهد که دام‌های بزرگی، حرکت درست انسان را تهدید می‌کند و تنها در سایه بندگی خدا می‌توان از این دام‌ها رهایی یافت؛ اگرچه سرانجام گروهی از انسان‌ها در دام وی گرفتار خواهند شد. در واقع این آیات برای پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و مؤمنان مکه که گرفتار توهین و تمسخر کافران‌اند، حاوی این پیام است که کافران مکی، نمونه‌ای از

بندگان شیطان اند که سلطه او را بر خود پذیرفته‌اند و بی‌تردید خدای متعال این گروه را با شیطان و در جهنم گرد هم خواهد آورد.

در این سوره خمیرمایه آدم، گل خشک که برگرفته از لجنی بدبوست معرفی می‌گردد (آیات ۲۶-۲۷). از آیات مختلفی که در این باره آمده معلوم می‌شود که آفرینش آدم از خاک مراحل مختلفی داشته است و خمیرمایه آدم، نخست خاک «تراب» بوده، سپس خاک به صورت گل چسبنده درآمده «طین لازب» و بعد از آن به حالت لجن متعفن «حمأ مسنون» درآمد، آنگاه خشک شد و به حالت گل خشک مانند سفال «صلصال کالفخار» تبدیل شد؛ بنابراین، تعابیر: «تراب» و «طین لازب» و «حمأ مسنون» و «صلصال» که در سوره‌های قبل آمده، هر کدام به مرحله‌ای از ساخته شدن خمیرمایه آدم اشاره دارد (جعفری، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۰). کاربرد ترکیب «صلصالٌ مِّنْ حَمِئٍ مَّسْنُونٍ» در این آیه می‌رساند که منظور از انسان در این آیه حضرت آدم<sup>(ع)</sup> است نه مطلق انسان؛ زیرا انسان از نطفه حاصل از زوجهین به وجود می‌آید (آل‌غازی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۲۲۱). آیه ۲۶ این سوره، با توجه دادن انسان به پستی ماده اولیه خلقت و به رخ کشیدن گوشه‌ای از قدرت خدای متعال در تبدیل این ماده پست، به انسانی با این همه خصوصیت ممتاز، محاسبات دقیق الهی را برای خلقت انسان به زیبایی به تصویر می‌کشد (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۵۵۶). موجود دیگری که آن را آفریده و مانند انسان تحت تکلیف زندگی می‌کند، «جن» است و همان گونه که انسان اولیه را از خاک آفرید، جنّ اولیه را هم که نام او ابلیس است از آتش سوزناک آفرید و در این آیه از تقابل این دو موجود یعنی آدم و جنّ یا همان ابلیس خبر می‌دهد که بعدها میانشان دشمنی به وجود آمد و اصل هر کدام از آن‌ها را بیان می‌کند (جعفری، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۰).

پس از خودداری شیطان از اجرای فرمان خدا در مورد خضوع و سجده برای آدم، خداوند او را از رحمت خود طرد کرد و به او فرمود: از آنجا بیرون شو که تو رانده شده هستی. بدین گونه شیطان شایستگی ماندن در بهشت و در زمره فرشتگان را از دست داد و از این مقام بیرون شد و به صفت «رجیم» یعنی رانده شده از رحمت خدا، متصف گردید (همان). تناسب رجم ابلیس در اینجا با رجم کافران از عروج به آسمان معنوی و مشاهده نشانه‌های حقیقت که در آیات ۱۴ و ۱۵ این سوره گذشت و رجم شیاطین از

استراق سمع از آسمان در آیات ۱۷ و ۱۸ همگی از محرومیت مشترک جریان نافرمان و کافرکیش، از نزدیکی به مقام قرب خبر می‌دهد و این حقیقت را روشن می‌کند که شهود حقایق، تنها از راه بندگی و فرمان‌بری از حضرت حق ممکن می‌شود (بهجت پور، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۵۶۳).

در این آیات، حلم و بردباری خدا در برابر سرکشی‌های ابلیس به‌خوبی نمایان شده است؛ لذا اگر کافران مکی در تحقیر و توهین‌ها با پیامبر(ص)، به‌سرعت با تنبیه و تعذیب، مواجه نمی‌شوند، ریشه در این صفت باری‌تعالی دارد. این نکته پیامی به پیامبر(ص) است که با تأخیر افتادن عذاب، از تحقق عذاب برای آن‌ها مأیوس نشود. بنابر آیات فوق، محروم کردن کافران از رحمت الهی و واگذاری آن‌ها به خود تا آنجا که هدف را گم کنند و سراب را به‌جای آب ببینند، بخش اول تنبیه الهی است. کافران همین الان به دلیل تکبر و کفرشان، گرفتار عذاب‌اند، اما خود متوجه نیستند. البته شیطان به این پیامد توجه داشت که از غوایت و دور ماندن از هدف، سخن گفت (همان، ص ۵۶۷).

## ۲-۶. قصه حضرت آدم در سوره مبارکه «الکهف» (هشدار به ولایت شیطان

### و دشمنی او با انسان)

این سوره مکی است و شصت و نهمین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد و پیش از آن سوره «الغاشیة» و پس از آن سوره «النحل» فروآمد (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۹۱؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۳۱۲).

هشدار به کافران دنیاپرست و نفی ولایت غیر خدا هدف اصلی این سوره است. این سوره در دورانی نازل شد که مشرکان مکه با دعوت مردم به اسلام، موقعیت و ثروت خود را در خطر دیدند و برای جلوگیری از گرایش مردم به اسلام، راهکارهای مختلفی را به کار بردند ولی در همه راهکارها ناکام ماندند و به همین دلیل از حربه فشار و اذیت و آزار پیامبر و یارانش استفاده کردند. اصلی‌ترین عامل انحراف از راه درست و غلتیدن به دامن سیاه شرک و ناباوری به جزا و پاداش، ندیدن ولایت توحیدی پروردگار در متن پدیده‌هاست. خدای متعال ضمن بیان قصه‌هایی که در تمام آن‌ها ترکیبی از هشدار و

بشارت نهفته است، به موضوع ولایت حق و باطل توجه می‌دهد و نقش ولایی خود را متذکر می‌شود.

یکی از چالش‌های اجتماعی مرتبط با اسلام و کفر، ثروت مالی جریان شرک، و فقر و ضعف مالی گروه اندک مؤمن بود. در این سوره خدای متعال ابتدا پیامبر<sup>(ص)</sup> را به تداوم همراهی با مؤمنان فقیری که پروردگار را پیوسته می‌خوانند، دعوت می‌کند و نیز از وی می‌خواهد پیرو غافلان از ذکر خدا - هر چند ثروتمند باشند - نشود (الکهف: ۲۸) و ایشان را مأمور می‌کند به گروه ثروتمند و بی‌ایمان هشدار دهد و آن‌ها را از عذاب‌های روز رستاخیز آگاه کند و در مقابل، از پاداش مؤمنان نیکوکار خبر دهد. پس از آن، احتمال نابودی دارایی‌های آن‌ها در دنیا را گوشزد می‌کند. به این منظور قصه دو همسایه را بیان می‌کند که یکی، دو باغ پرثمر دارد، اما ولایت الهی را منکر می‌شود و نفر دوم فقیر است و ربوبیت الهی را پذیراست. در ادامه به نابودی باغ فرد دنیاپرست اشاره می‌کند که به حسرت فرد بر مخارجی که برای باغ کرده و پشیمانی از شرک می‌انجامد (الکهف: ۴۴-۳۲).

در ادامه از پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌خواهد در مقام هشدار مشرکان ثروتمند، دنیا را به زراعتی سبز که پس از مدتی خشک و نابود می‌شود و دوره خوش آن پایان می‌پذیرد، تشبیه کند و در ادامه با بیان رستاخیز، هشدار دهد که به اعمال انسان‌ها رسیدگی می‌شود؛ رستاخیزی که در آن نه ثروت دنیا که اعمال شایسته به کار آدمی می‌آید (آیات ۴۹-۴۵)، سپس با بیان قصه آدم، مشرکان را که ولایت دشمنشان، یعنی شیطان یا الهه‌های دیگر را پذیرفته‌اند و منکر قیامت‌اند، سرزنش می‌کند (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۱۸۵؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۳۱۴) و بیان می‌دارد: آیا شیطان و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می‌گیرید، در حالی که آنها دشمن شمايند؟! [ابلیس و نسلش] برای ستمکاران، بد جانشینانی هستند (الکهف: ۵۰).

ارتباط قصه آدم در این سوره با آیات قبل از این جهت است که این آیه مشخص کرده است که دلیل اینکه مشرکان دچار این عاقبت شوم می‌شوند، پیروی از شیطان است ولی برای اینکه پیش‌زمینه‌ای از ابلیس در ذهن خواننده مجسم شود نیاز به مقدمه‌چینی مختصری بود که در ابتدای آیه به آن اشاره شد. به عبارتی دیگر مسأله سجده ملائکه و

امتناع ابلیس از سجده بر آدم، مقدمه‌ای است بر اینکه، ابلیس و پیروان او را سرپرست نگیرید. در واقع هدف خداوند از بیان این قصه این است که شما هم مانند ابلیس عمل نکنید و او و ذریه اش را به دوستی نگیرید و مواظب باشید شیطان شما را وادار به شرک نسازد که ریشه شرک همین القانات شیطانی است.

به قرینه آیه بعد، مراد از توهم ولایت شیاطین، این پندار است که آنان، در امور عالم و کار آفرینش، دخالت و نظارت دارند. این اعتقاد، مشرکان را وادار می‌کرد که برای پرهیز از شر شیاطین، به ستایش آنان بپردازند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۳۱۹). خداوند خود روشن می‌سازد که من ابلیس و ذریه‌اش را نه گواه در آفرینش آسمان و زمین و نه شاهد در خلقت خودشان گرفتم پس سزاوار نیست که در زمره مددکاران حق تعالی قرار گیرند زیرا هیچ ارزش و قیمتی در نزد خداوند حکیم ندارند و به جهت عدم احاطه علمی و انحراف از حق، شایستگی اطاعت و پیروی از آنان سلب می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۷۳۵). شیطان و ذریه‌اش یاورانی در تدبیر و امور دنیا و آخرت نیستند. علم به اسرار هستی و تسلط کامل بر آن، تنها در حیطه خداوند است.

به احتمال قوی منظور از «ذَرِیَّةً» اتباع شیطان است، نه اینکه برای شیطان فرزندان باشد که از او متولد شده باشند، و محتمل است کلمه ذریه افراد فتنه‌جو و اشقیاء از سلسله بشر را نیز شامل گردد از نظر پذیرش و سنخیت افکار و خاطرات آنان با نیرنگ‌های شیطانی که از او الهام می‌گیرند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۹۹). می‌توان ابلیس را به سپاهیان و یاران او تفسیر کنیم و این که ذریه ابلیس و سپاهیان و دوستان او، همان کسانی هستند که باطل را از طریق دروغ بستن بر حق می‌جویند. اگر در این آیه از این افراد به ذریه ابلیس تعبیر شده، به دلیل شباهت میان کردار اینان و کردار او می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۴ق)، ج ۵، ص ۲۲۴).

## ۲-۷. قصه حضرت آدم در سوره مبارکه «البقرة» (رسیدن به سعادت از طریق استعدادهای درونی و پیروی از دستورات خدا)

سوره «البقرة»، آخرین سوره و تنها سوره مدنی در سیر نزول قصه آدم است. هدف این سوره، تعیین شاخصه‌های ایمان در شرایط جدید حضور مسلمانان در مدینه و برخورد با

آفت‌ها و آسیب‌هایی است که از گزینش و انتخاب دلخواه احکام الهی تشریح شده ناشی می‌شود. در این سوره متقیان را که با شش ویژگی پایه‌گذار جامعه مدنی صدر اسلام در یثرب شدند، با برخی از مهم‌ترین احکام آشنا کرد و ضمن آسیب‌شناسی رفتار متدینان گذشته از جمله ابلیس و اهل کتاب، برای پایداری بر کلیت و هویت واحد دینی و اسلامی راهنمایی کرد. درباره هرگونه نقض پیمان ایمان و تفکیک بین احکام و برخورد گزینشی آن‌ها نیز هشدار داد (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ص ۳۸۲).

آیات اولیه سوره، به بیان اهمیت ایمان در دین اسلام و معیار بودن این ویژگی در تقسیم افراد به سه دسته: مؤمنان، کافران، منافقان می‌پردازد (آیات ۱-۲۹). در ادامه قصه آدم و ابلیس در سیاق جدل با یهود آمده است که پییمان خدا را پس از آنکه بستند، شکستند (۲۷). در چنین سیاقی این سؤال را در برابر ایشان مطرح می‌کند: شما که مردگان بودید و خدا جانتان بداد و بار دیگرتان می‌میراند و باز جانتان می‌دهد و باز سوی او بر می‌گردید چگونه منکر او می‌شوید؟ (۲۸). سپس به ایشان و از طریق ایشان به تمام بشر، امکاناتی را یادآور می‌شود که خداوند روی زمین برای زندگی ایشان فراهم آورده است (۲۹). در ادامه، آمده است که غرض خدا از اول آن بود که انسان را در زمین جانشین خود قرار دهد و به وسیله او اسرار خلقت را ظاهر کند و انسان در مسیر حرکت الی الله گام بردارد (۳۰). سپس از گفتگویی که میان خداوند و فرشتگان هنگام خلقت آدم انجام گرفته است، خبر می‌دهد و به چگونگی آفرینش آدم (نخستین انسان) اشاره می‌کند (البقرة: ۳۰-۳۹).

مفسران در مورد آنانی که انسان بر روی زمین خلیفه آنان شده، نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند: برخی معتقدند که خداوند انسان را جانشین جن‌ها بر روی زمین کرده و عده‌ای دیگر عنوان کرده‌اند که خداوند انسان‌های جدید را جانشین انسان‌های دیگری بر روی زمین کرده است، گروهی دیگر نیز، انسان را جانشین فرشتگان بر روی زمین دانسته‌اند و گروهی نیز انسان را جانشینی از همه موجودات عنوان کرده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص ۱۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷). بسیاری از مفسران در مقابل این اقوال عنوان کرده‌اند که انسان جانشین خداوند بر روی زمین است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷).

خداوند متعال پیش از جعل خلافت آدم موضوع را با فرشتگان در میان گذاشت. فرشتگان به خلقت و خلافت چنین موجودی اعتراض کردند؛ زیرا معتقد بودند که باوجود آنان به موجود دیگری نیازی نیست که در زمین فساد و خونریزی به پا می‌کند. اعتراض فرشتگان و نه ابلیس به آفرینش آدم، عنصر کاملاً جدیدی است که در قصه آدم در سوره‌های مکی نیامده است. گفته ملائکه از روی اعتراض نبوده و بلکه سؤال از وجه حکمت و مصلحت جعل خلیفه در زمین بوده است و گفته آن‌ها سفک دم و افساد در زمین که نسبت به خلیفه داده‌اند غیبت و تهمت نبوده چون هنوز بشری روی زمین نبوده که به آن‌ها تهمت زده شود بلکه کلام آن‌ها ناظر به مقتضای طبیعت نوع بشر بوده است و از جمله «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» معلوم می‌شود که علم ملائکه فقط به‌ظاهر بوده و علم به باطن اشیاء نداشته‌اند و روی همین اصل سؤال کردند که برحسب ظاهر موجودی که در زمین می‌آفرینی مقتضای طبیعت او سفک دماء و افساد است و خدا در جواب آن‌ها می‌فرماید که شما فقط به‌ظاهر امر عالمید و آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۰۳). ابلیس با انگیزه شخصی و براساس اعتقاد به برتری‌اش در برابر آدم، اعتراض کرد، مرا از آتش خلق کرده‌ای و آدم را از گل آفریده‌ای (الاعراف: ۱۲) اما در این جا فرشتگان به این معترضند که آدم و فرزندانش در زمین فساد می‌کنند و خون می‌ریزند و در حالی که آنها خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کنند، چه نیازی به آفرینش آدم است؟ سپس خداوند آدم را به آگاهی از اسما متمایز ساخت و فضیلت و برتری آدم را بر همه فرشتگان و سایر مخلوقات نمایان ساخت، اسمایی که غیب آسمان‌ها و زمین به حساب می‌آید (البقرة: ۳۳). خدای سبحان برای آن که عجز فرشتگان در مسأله خلافت را به آنان نشان دهد و حکمت جعل خلافت برای آدم را اظهار کند همان اسماء و حقایقی را که به آدم آموخت، بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود: مرا از اسمای آنان، باخبر سازید و آنها اظهار ناآگاهی کردند (البقرة: ۳۱-۳۲) و این عنصر جدید دومی است که در داستان حضرت آدم در سوره «البقرة» آمده است.

در تعقیب آیات قبل پیرامون قصه آدم، آیات ۳۴-۳۹ فراز دیگری از قصه را بیان می‌کنند که در سوره‌های پیشین آمده است؛ داستان فرمان خدا مبنی بر سجده کردن

فرشتگان بر آدم و تعرض شیطان بر این دستور. نکته‌ای که می‌توان از این آیات دریافت این است که انسان و خلیفه و کدخدای زمین، موجودی است دوبعدی، وجود او معرکه‌ای است که پیوسته قوای رحمانی و شیطانی در آن در جنگ و جدل هستند آنگاه که از نیرو و اراده خدادادی استفاده کرده به طرف نیکی‌ها میل کند، قوای رحمانی تقویت شده قوای شیطانی عقب می‌نشینند (فصلت: ۳۰) و دستور: «بخورید هر کجا که هستید و به این درخت نزدیک نشوید و گرنه از ستمکاران خواهید بود» (البقرة: ۳۵) مبین آن است که هدایت از جانب خدا و تصمیم از جانب بشر است، راجع به سعادت و شقاوت باید خودش اقدام بکند. پیشرفت و ترقی بشر در اثر این دوبعدی بودن و صاحب اختیار بودن است و گرنه مانند حیوانات که فقط از غرایز استفاده می‌کنند، پیوسته در جا می‌زد و از پیشرفت بی‌بهره می‌ماند.

با توجه به سیاق آیات بعد می‌توان دریافت که مخاطب دو عنصر جدیدی که در داستان آدم و حوا در سوره «البقرة» آمده، به نحو آشکاری یهودیان مدینه است. همان‌ها که به رسالت پیغمبر کفر ورزیده و آنچه را او از جانب خداوند آورده بود، تکذیب می‌کردند.

قصه حضرت آدم (ع) در هفت سوره بر اساس سیر نزول		
آیه و سوره	عناصر مذکور قصه در این سوره	پیام قصه
ص: ۷۱-۸۳	خلقت بشر از گل + سجده ملائکه بر آدم و سرپیچی و تکبر ابلیس + مهلت‌خواهی ابلیس از خداوند جهت فریب انسان‌ها تا روز قیامت	استکبار و خودبرتربینی مانع پذیرش حق
الاعراف: ۱۱-۲۵	خلقت انسان + سجده ملائکه بر آدم و عصیان ابلیس + هبوط شیطان از بهشت + مهلت‌خواهی ابلیس از خداوند جهت فریب انسان‌ها تا روز قیامت + سکونت آدم و حوا در بهشت و فریب آنها توسط شیطان + اعتراف حضرت آدم مبنی بر ظلم بر خود و طلب مغفرت الهی + هبوط آدم و حوا از بهشت	پذیرش ولایت غیر خدا و ناسپاسی نعمت‌های خداوند
طه: ۱۱۵-۱۲۳	عهد الهی با آدم + سجده ملائکه بر آدم و سرپیچی ابلیس + ذکر نعمت‌های بهشتی + فریب آدم و حوا	فراموشی ذکر و یاد خدا سبب مشقت دنیا و آخرت



	توسط شیطان + رسیدن به مقام اجتناب حضرت آدم + هبوط از بهشت	
نهی اعتماد بر شیطان و توصیه به توکل بر پروردگار	خلقت بشر از گل + فریب انسان‌ها توسط شیطان	الإسراء: ۶۱-۶۵
بندگی خداوند راه نجات از دام‌های شیطان	خلقت بشر از گل خشک و لجن متعفن + سجده ملائکه بر آدم و سرپیچی و تکبر ابلیس + هبوط شیطان و مهلت خواهی او برای فریب انسان‌ها	الحجر: ۲۶-۴۳
هشدار به پذیرش ولایت شیطان و دشمنی او با انسان	سجده ملائکه بر آدم و عصیان ابلیس + دشمنی شیطان با انسان‌ها	الکهف: ۵۰
رسیدن به سعادت از طریق استعدادهای درونی و پیروی از دستورات خدا	خلافت‌اللهی آدم بر روی زمین + اعتراض فرشتگان + تعلیم اسمای الهی به آدم + سجده ملائکه بر آدم و تکبر شیطان + هبوط شیطان، آدم و حوا از بهشت + توبه حضرت آدم	البقرة: ۳۰-۳۸

### نتیجه‌گیری

آنچه از این پژوهش به صورت کلی به دست می‌آید این است که با توجه به این نکته که سوره‌ها در بازه‌های زمانی متفاوت، ناظر به شرایط اجتماعی، روحی-روانی و مذهبی گوناگون پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup>، مسلمانان و دشمنان اسلام نازل شده‌اند و هرکدام هدف و غرضی جداگانه دارند، قصص بیان شده در هر سوره، در راستای تأمین هدفی هستند که سوره به دنبال آن است. داستان‌ها ممکن است ابعاد مختلفی داشته باشد و هر بُعد آن یک پیام هدایتی و تربیتی ویژه‌ای دارد، به همین دلیل در شرایط و موقعیت‌های متفاوت در هر سوره، هر بار به لحاظ موقعیت، بُعد خاصی از آن بیان می‌شود.

قصه حضرت آدم<sup>(ع)</sup> در هفت سوره بیان گردیده که تنها یکی از این سوره مدنی است؛ سوره: «ص»؛ «الاعراف»؛ «طه»؛ «الإسراء»؛ «الحجر» و «الکهف» سوره‌هایی هستند که در مکه و آغاز دعوت پیامبر<sup>(ص)</sup> تا علنی شدن دعوت ایشان نزول یافته و درصدد دعوت اکثریت مشرکان به دین اسلام و هشدار آنان و دلگرمی پیامبر اسلام و تقویت اقلیت

مؤمنان می باشد. مخاطبان اصلی این قصه در این سوره دو گروه از مردم هستند: گروه اول، کافرانی که هنوز ایمان نیاورده و گروه دیگر مؤمنان اند. خداوند با بیان جریان خلقت آدم و عناد شیطان با انسان، به ریشه‌یابی این عناد پرداخته و آن را نتیجه استکبار و خودبرتربینی می‌داند؛ همین بیماری که کفار مکه را به دشمنی با پیامبر<sup>(ص)</sup> کشانده است و بدین جهت پیغمبر<sup>(ص)</sup> را دلداری داده و ابراز همدردی کرده و او را به پافشاری بر حق و شکیبایی دعوت می‌کند، از طرفی مشرکان را نسبت به پذیرفتن ولایت شیطان و عواقب آن که ناسپاسی نعمت‌های خداوند است، آگاه می‌کند و به آنان تا زمانی معین فرصت خواهد داد، مهلتی که پیش از آن به سرسلسله کافران، یعنی ابلیس داده شد. از سوی دیگر بیان سقوط شیطان از جایگاه اعلا ی خویش و فریب آدم و حوا و هبوط آنان زنگ خطری برای مؤمنان است تا بدانند هرچند سال‌های طولانی بندگی و پیروی پروردگار را بنمایند، دام‌های بزرگی انسان را تهدید می‌کند و به‌ناچار در مواردی خاص امتحان شده و احتمال از دست رفتن موقعیت‌ها وجود خواهد داشت و تنها در سایه بندگی خدا می‌توان از این دام‌ها رهایی یافت، البته در صورت لغزش با توبه حقیقی به درگاه الهی می‌توان به مغفرت الهی و حتی بالاتر از آن (مقام اجتناب) دست یافت.

در سوره «البقره» که تنها سوره مدنی است که داستان حضرت آدم در آن بیان شده، با توجه به هجرت پیامبر و قرارگرفتن جامعه اکثری در دست مؤمنان و تشکیل حکومت اسلامی، بیان داستان تغییر محسوسی پیدا کرده و آموزه‌های معرفتی و تربیتی این داستان نظیر: جعل مقام خلافت الهی برای انسان و تعلیم اسمای الهی به او و ناآگاهی فرشتگان از این اسماء و بیان وجه تمایز آدم و فرشتگان در این زمینه بیان شده است. در کل خداوند در قصه حضرت آدم، در ابتدا به بیان ردایل اخلاقی مانند خودبرتربینی، ناسپاسی نعمت‌های خداوند و توکل بر غیر خدا می‌پردازد و سپس بیان می‌کند که منشاء این ردایل اخلاقی کفر و پیروی از شیطان است. در گام بعدی راه نجات از این ردایل و رسیدن به سعادت را ایمان و پیروی از ولایت خدا و دوری از شیطان عنوان می‌کند.

## منابع

## قرآن کریم

۱. آل غازی، سید عبدالقادر ملاحویش (۱۳۸۲ق). *بیان المعانی*. دمشق: مطبقة الترقی.
۲. ابن منظور، *لسان العرب* (۱۲۹۹ق). بیروت: دار الفكر للطباعة.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۴. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۰ و ۱۳۹۴). *همگام با وحی*. قم: التمهید.
۵. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۴). *شناخت نامه تنزیلی قرآن*. قم: التمهید.
۶. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۲). *تفسیر تنزیلی (مبانی، اصول، قواعد و فواید)*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جعفری، یعقوب (بی تا). *تفسیر کوثر*. قم: هجرت.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹). *کرامت در قرآن*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۹. حسینی همدانی (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۰. خامه گر، محمد (۱۳۸۹). شبکه معنایی موضوعات قرآن «معرفی شش رویکرد در تفسیر موضوعی قرآن کریم». *پژوهش های قرآنی*. ۱۶ (۶۲ و ۶۳). ص ۲۳۶-۲۷۱.
۱۱. دروزه، محمدعزة (۱۳۸۳ق). *تفسیر الحدیث*. القاهرة: دارالاحیاء الکتب العربیه.
۱۲. رامیار، محمود (۱۳۶۲). *تاریخ قرآن*. امیرکبیر، تهران.
۱۳. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. سید قطب، ابراهیم حسین (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (۸۸۳ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. تصحیح: محمدابوالفضل ابراهیم. ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی (۱۳۸۲). چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۵ق). *تفسیر المیزان*. ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی (۱۳۷۸). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *تفسیر مجمع البیان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العین*. قم: دار الهجرة.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. قم: دار الکتب.

۲۲. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰). *علوم قرآنی*. چاپ سوم. قم: التمهید.
۲۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. چاپ اول. تهران: دار الکتب الاسلامیه،
۲۴. نکونام، جعفر (۱۳۸۰)، *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*. تهران: هستی نما.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). *فرهنگ قرآن*. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.

## References

### The Holy Qur'an

1. Āl-e Ghādī, Sayed 'Abd al-Qādir Mulla Huwaish (1382 AH), Bayān al-Ma'ānī, Damascus: al-Taraqī Printing House. [In Arabic]
2. Ibn Manzoor, Lisān al-Arab (1299 AH), Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
3. Ibn 'Āshūr, Muhammad ibn Tāhir (1420 AH), Al-Tahrīr wal-Tanwīr, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi. [In Arabic]
4. Bahjatpour, 'Abdul Karim (2011-2015), Hamgām-e bā Wahy, Qom: Al-Tamhīd. [In Persian]
5. Bahjatpour, 'Abdul Karim (2014), Shenākht-nāmeḥ Tanzīlī Qur'an, Qom: Al-Tamhīd. [In Persian]
6. Bahjatpour, 'Abdul Karim (2013), Tafsir Tanzīlī (basics, principles, rules, and benefits), Tehran: Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute. [In Persian]
7. Ja'fari, Yaqub (nd), The Commentary of Kawthar, Qom: Hijrat. [In Persian]
8. Javadi Amoli, Abdullah (2000), Dignity in the Qur'an, Tehran: Raja' Cultural Publishing Center. [In Persian]
9. Hosseini-Hamdani (1404 AH), Anwar-e Derakhshan, Tehran: Lotfi Bookstore. [In Persian]
10. Khomeini, Mohammad (2009), Semantic Network of Quranic Themes "Introduction of Six Approaches in thematic Interpretation of the Holy Quran", Qur'anic Researches 62 and 63: pp. 236-271.
11. Darwazah, Muhammad 'Izzah (1383 AH), Tafsir al-Hadith, Cairo: Dar 'Ihyā' al-Kutub al-Arabīya. [In Arabic]
12. Ramyar, Mahmoud (1983), History of the Qur'an, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
13. Zamakhsharī, Mahmoud bin Omar (1407 AH), Al-Kashshāf, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]

14. Sayed Ibn Qutb Ibn Ibrahim Shazilī (1412 AH), *Fī Zilāl al-Qur'an*, Beirut-Cairo: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
15. Suyoutī, Jalāluddīn 'Abd al-Rahman (2003), *Al-'Itqān fī 'Uloum al-Qur'an* [Translated by Seyyed Mehdi Ha'iri Qazvini, edited by Mohammad Abulfazl Ebrahim,] Tehran: Amir Kabir, 4th edition. [In Arabic]
16. Tabātabā'ī, Sayed Mohammad Hossein (1999), Translation of *Tafsīr al-Mīzān*, Sayed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Theological Seminary Community. [In Arabic]
17. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1412 AH), *Tafsīr al-Jawāmi' al-Jāmi'*, Qom: Qom Seminary Management Center. [In Arabic]
18. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1993), *Majma' al-Bayan fī Tafsīr al-Qur'an*, Muhammad Jawad Balaghi, Tehran: Nasir Khusraw Publications. [In Arabic]
19. Tayeb, Abdul Hussein (1999), *Atyab al-Bayan*, Tehran: Islamic Publications. [In Arabic]
20. Farāhīdī, Khalīl Ibn Ahmad (1410 AH), *Al-'Ain*, Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
21. Qummī, Ali bin Ibrahim (1988), *Tafsīr al-Qummī*, Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
22. Ma'rifat, Mohammad Hādī (2010), *Qur'anic Sciences*, Qom: Al-Tamhīd, third edition. [In Persian]
23. Mughnīya, Mohammad Jawad (1424 AH), *Tafsīr al-Kāshif*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyyah. [In Arabic]
24. Nekoonam, Ja'far (2010), *An Introduction to Dating the Qur'an*, Tehran: Hastinama. [In Persian]
25. Hashemi Rafsanjani, Akbar (2006), *Farhang-e Qur'an*, Qom: Boostan-e Kitab, second edition. [In Persian]